

# من نتوانم نتوانم!



## تا وقتی نیمرو هست، قرمه‌سبزی چرا؟

جدیداً جناب ظریف در یادداشتی که بیشتر شبیه نگارشات بانو فلورانس اسکاول شین است، مرقوم فرموده‌اند که «برای پیشگیری از ترکمانچای‌ها باید «انتخاب کنیم» که آرزوهایمان را در چارچوب امکانات دنبال کنیم». بعد از انتشار این یادداشت، فتحعلی‌شاه قاجار نیز یادداشتی بدین مضمون منتشر کرد: «بعد از وصول اخبار نگارشات ظریف‌الممالک، ما که تیر غیب خوردیم، لیکن شما ادامه دهید».

پس از کمی درنگ و تأمل روی این یادداشت، ناگهان انگار کسی با پس‌گردنی از خواب غفلت بیدارمان کند، فهمیدیم که جز درایت چیز دیگری در این یادداشت نیست. اصلاً اگر کسی به اندازه امکاناتش کار می‌کرد که این همه آشوب در دنیا نبود. بعد دوباره نشستیم فکر کردیم و دیدیم ای دل غافل اگر در ایران هم هر کس به اندازه امکاناتش کار می‌کرد الان اوضاع‌مان این نبود، کم‌کم شمش زاپسی می‌شدیم برای خودمان. حالا ژاپن نه، دیگر حداقل کره جنوبی می‌شدیم. بعد آن‌وقت به‌جای اینکه بنشینیم یا نگویم کره‌ای بی‌بینیم و برای دردهای یک نامسلمان اشک بریزیم، برای رنج‌های بانو هن وطنی گریه می‌کردیم. در ادامه چند نمونه از این زیاده‌خواهی‌ها را با هم مرور می‌کنیم.

### موشک هایپر سونیک فتاح

اصلاً این موشک اسمش هم مشکل دارد. انگار که اسم یک بچه را گذاشته باشی امیرمایکل، این همه اسم ایرانی اصل، چرا هایپرسونیک؟ مثلاً هایپر فریدون چه چیزش کم بود؟ هم فارسی اصیل است هم خوش‌آوا.

اصلاً شمشیر و درفش کاویانی و خنجر و توپ و نیزه چه‌شان بود که موشک ساختیم. همان سیم‌خاردهای زمان جنگ را هم که به‌زور از این و آن می‌گرفتیم کلی خرج روی دست‌مان گذاشت. نهایت ۴ کیلومتر نه، ۴۰ کیلومتر، اصلاً ۴۰۰ کیلومتر زمین خاکی و کثیف و غیر حاصلخیز می‌دادیم. لازم هم نبود این همه پول برای ساخت موشک هدر بدهیم که مثلاً تا ۱۴۰۰ کیلومتر آن‌ورتر برود و سرعش ۱۵ مای باشد. اصلاً کی تا ۱۴۰۰ کیلومتر رفته، کی برگشته؟ نهایتاً هم آدم سوار هواپیما می‌شود می‌رود تا وینا نیویورکی، تکلم و گفت‌وگو می‌کند برمی‌گردد. هواپیما هم الی ماشاءالله بهمان داده‌اند. من خودم چند عکس قدی و نیم‌قد با همه‌شان در منزل دارم.



### فناوری هسته‌ای

این فناوری هسته‌ای از همان اولش هم درس سختی بود. مثلاً برویم اتم بشکافیم که چه بشود؟ هسته زردآلو چه کم از هسته اتم دارد؟ حالا هسته‌های زردآلویی که پدراهای تان کل تابستان زحمت کشیده‌اند و زیر فرس و میل قاچم کرده‌اند را می‌کنند در جاروبرقی، آن‌وقت قفلی زده‌اید روی هسته اتم که بشکافیدش؟ اصلاً تا وقتی نفت و گاز هست، چرا هسته اتم بشکافیم و از آن برق دربیابیم؟ نهایتاً نفت و گاز تمام شد امکانات‌مان به هیزم که می‌رسد، هیزم می‌سوزانیم، اروپایی‌ها (الهی قربان‌شان بروم) هم فهمیدند باید به اندازه امکانات‌شان کار کنند. همین پارسل کلی هیزم و پشگل سوزاندند، ما جهان‌سومی‌ها تازه دنبال شکافتن هسته

اتم هستیم. حالا درست است ۶۸۰۰۰ نفرشان هم از دنیا رفتند که خب! لاید امکانات‌شان همین قدر بوده است.

### فناوری نانو

من نمی‌دانم چرا آنقدر شما گیر داده‌اید دل و روده ذرات را بکشید بیرون؟ کمی به فکر طبیعت و محیط زیست باشید. با طبیعت، با دنیا مهربان باشید، گفت‌وگو کنید. من خودم چهارماه پیش جوراب نانو از مترو خریدم سه تا ده هزار تومان، فروشنده تضمین داد اگر بو گرفت، عوض می‌کنم. به دوماه نکشید بوی سگ مرده از شما بلند شده بود. بدم که عوض کنم از در ورودی راهم ندادند و به عنوان سوبه جدید کرونا یک ماه قرنطینه‌ام کردند. الان می‌گویند ایران ششمین کشور در فناوری نانو هست. حالا شما ببینید وضعیت جوراب‌های کشوری دهم، یازدهم چگونه است؟ اگر به جای اینکه آنقدر بودجه بپزید برای تولید جوراب ضد بو، به قدر امکانات‌تان کار می‌کردید و پول را به مادر بزرگ من می‌دادید جوراب برای آن‌تان می‌بافت، یکبار هم لازم نبود آن را بشویید. خلاصه! سعی کنید همیشه به قدر امکانات‌تان کار و آرزو کنید. اصلاً تا وقتی ترکمانچای هست، آزادی خرمشهر چرا؟ تا غرب ایران هست، جنگ هشت ساله چرا؟ تا وقتی تهران هست، مرصاد چرا؟ تا وقتی دکتر بنگلادشی هست، دکتر ایرانی چرا؟ تا وقتی ربع پهلوی هست، امام خمینی چرا؟ در نهایت هم، تا وقتی برجام هست، صنعت هسته‌ای چرا؟



## طبیعت در ظل عنایات سلطان

سحرگاه از خواب ملوکانه برخاستیم و پنجره‌ها گشودیم. آسمان به‌جای آنکه به رنگ استقلال باشد، خاکی می‌نمود. می‌باشرفراخواندیم و بر سرش نهیب زدیم که این چه هوایی‌ست، سریع از اداره هوا بی‌رس که چه غلطی می‌کنند؟ بیچاره چنان از نهیب ملوکانه ما به وحشت افتاد که بایدن درویش روشن شد. نتوانستیم جلوی خودمان را بگیریم و خنده ملوکانه سر دادیم! به ناله و خجلت گفت: اتفاقاً پیش از بیدار شدن قبله عالم، پیگیر بدی هوا شدیم، اداره هوا گفت: «ما در نقشه‌های جوی چیزی رؤیت نکردیم، از بلدی به پیگیر باشید». از ایشان پرسیدیم، گفتند: «کار اتول‌های بی‌کیفیت داخلی‌ست». از اتول‌سازها پرسیدیم، گفتند: «تقصیر نفت‌چی‌هاست که نفت اتول بی‌کیفیت تولید می‌کنند». دیگر حسش نبود از نفت‌چی‌ها چیزی بپرسیم. تأمل ملوکانه کردیم و سپس با نهیبی دیگر پرسیدیم: «پس چاره چیست؟» گفت: «قبله عالم، تصدق نهیب ملوکانه‌تان شوم، بعد از چنین نهیب بازرشی حتماً شمال لازم شده‌اید!» بی‌درنگ بیدار شدیم، شش‌های ملوکانه به هوای شمال نیاز داشت، فی‌الغور راهی شمال شدیم. به دامان کوهی شدیم به غایت پردرخت. به میباشرف گفتیم: «نوک کوه چگونه است؟» میباشرف گفت: «قبله عالم هر جا که بخواهند چادر می‌زنیم».

می‌طلبید: «میل ملوکانه، ویلای استخردار و سرسره‌دار می‌طلبید نه چادر». گفت: «فدای میل ملوکانه بشوم، کسی قبل از شما آنجا را تبدیل به ویلا کرده و در حال ساخت و ساز است». خشم بر دندان‌هایمان فشار آورد. پرسیدیم: «کدام بی‌پدرماری جرأت کرده پیش از ما ویلاسازی کند، سریعاً به اداره جنگل‌ها اطلاع دهید تا پدرش را دربیابند». میباشرف گفت: «خواهش می‌کنم منو بکشید قربان! ویلا برای ولیعهد میرزاست».

خون در چشمان ملوکانه رژه رفت، جهت کاهش این عصبیت، شکارچی‌باشی را فراخواندیم و گفتیم: «میل شکار داریم، چه برایمان داری؟» گفت: «قربان میل شکارتان بشوم قربان. الساعه گوزن دم طلای ایرانی که تنها یک قلاذه از آن در پهنه گیتی زیست می‌کند را خدمت‌تان می‌آوریم تا شکار کنید». گفتیم: «پس جفتش چه شده؟» گفت: «به تفنگ ولیعهدمیرزا در شکار قبلی از پای درآمد». اعصاب ملوکانه‌مان به غایت خط‌خطی گشت. دستور دادیم به‌جای گوزن، ولیعهد میرزا را شکار کنند تا دیگر هیچ‌کس جز خودمان میل شکار حیوانات نادر به مخیله‌اش خطور نکند و هوای ویلاسازی در جنگل را در سرنبروراند و از آن پس آن روز را روز محیط‌زیست نام نهادیم تا رعیت جماعت چون ما قدر محیط زیست را بدانند.

جواد قره محمدی

## وای به حال دگران!

نگرانی آمریکا از ائتلاف ایران با کشورهای منطقه

ائتلافی شد و «یواس» شده خیلی نگران صورتش سرخ شده، یکسره گوید هذیان

گریه کن یواس درنده که خالی بشوی! نقش تو در همه منطقه خوب است عیان

آمدی دورتر از خانه خود جنگ کنی در فضولی شده‌ای ورد زبان توی جهان

وعده صلح کجا؟ موشک و صد بمب کجا؟! هر بهاری شده با همت تو غرق خزان

منطق منطقه بیگانه نمی‌خواهد و تو پای خود را برز از مسأله خرد و کلان!

اینکه ایران و عرب‌ها به تفاهم برسند هیچ ربطی به تو ای هیچ ندارد تو بدان!

«امنیت» با تو نمی‌آید و بی تو نرود «کدخدا نیستی و خلع شدی»، خوب بخوان!

ما نشستیم و توافق شده حاصل چه قشنگ! تو بمان و دگران؛ وای به حال دگران!

وحید سلطانیان

## یک ملاقه، ده ملاقه

می‌خورد بنزین ماشین‌های اعلا در جهان در حدود یک ملاقه از کرج تا اصفهان

لیک ماشین‌های تولید خودی هم می‌خورد ده ملاقه از سر یک کوچه تا پایان آن

سیده کونر هاشمی‌زاده

## ای نامه که می‌روی به سویش

از: یک شهروند جنوبی به: بندگان شمال‌نشین خدا

سلامی به گرمای همین هوای ۴۵ درجه جنوب، با رطوبت ۸۰ درصد باری! اکنون که در حال نگارش این نامه‌ام، در حال آفتاب گرفتن در کنار سواحل استخر نیم‌متری خواهرزاده‌ام در حیاط منزل‌مان هستیم و جای‌تان خالی مشغول نوشتن چای. اگر جویای احوالات ما شهروندان همسایه مجاور شیر نفت و گاز باشید که جز جلز و ولز در زیر آفتاب و سرفه و عطسه زیر بادهای موسمی موسوم به تش‌باد، چیزی برای گفتن نداریم. آن‌چنان که بعد از مدت‌ها حمام آفتاب گرفتیم و پر شدن ظرفیت عرق‌دان‌مان، دانه‌های عرقی که از سر و صورت‌مان آویزان است، به زمین نرسیده تبخیر می‌شود و با ورزش تش‌باد، چشمان‌مان صحرای شن طیس می‌گردد. اینکه چرا در این آتش‌بازی و معرکه زمین و آسمان در حیاط نشستیم و به سایه اتاق پناه نمی‌بریم هم، دلیلش قطع برق است. آخر گرما که مثل سرما شعور ندارد که در را ببندی داخل نشود. از آجر و بلوک سیمانی رد می‌شود، از در رد شدن که کاری ندارد. خلاصه! هموطنان شمال‌نشین - نه آن شمال شما تهرانی‌ها، شمال ما جنوبی‌ها که حتی کویر بزرگ در هم شامل می‌شود - از هر دست بدهید، از همان دست می‌گیرید. پس شما حداقل یک دره آن درجه کولر را کم کنید، لامپ‌های اضافه را خاموش کنید، اتو و لباسشویی را شب به برق نزنید، عوضش ما هم در زمستان، بخاری‌مان را کمتر می‌کنیم تا گاز به شما برسد. حواس‌تان باشد که باز و بسته کردن شیر نفت و گاز هم دست ماست. درست مصرف کنید تا مجبور نشویم آن را ببندیم. همین‌که که هست. عه...مادرم صدایم می‌زند. یک لحظه نامه دست‌تان باشد... نه چیزی نیست. انگار اشتباهی شیر اجاقی گاز خودمان را بسته بودم. خدا که با این نزدیک کردن خورشیدش، صمیمیتش را به ما اثبات کرده، شما هم مرام معرفی، با مصرف درست، برق ما را قطع نکنید تا کار به جاهای باریکی که قبلاً ذکر شد، نرسد.

باقی بقای تان

امضا: هموطن جنوب‌نشین شما

جواد قره محمدی

## چالش مصرع م سگ

چنین گفت جنگاور قهرمان چو دیدی به بازو نداری توان بکش زیر فیتله آرزو بیغزا به پیک‌نیک و جک بپران

بکش زیر فیتله آرزو نشو خام با حيله آرزو نرو باز در پيله آرزو

به امید پرواز در آسمان فرستادم آن ترکمانچای جان

قراری که بوده بماند به جای نه! قه‌ری نکردم، نشو بدگمان

قراری که بوده بماند به جای به جای خداحافظی بای بای

«گلستان» شود با چنین حرکتی همین خرده برجام بی دست و پای

گلستان شود با چنین حرکتی تمامی ایران به این راحتی

اگر طرز فکر تو حاکم شود اگر طرز فکر تو حاکم شود

اگر طرز فکر تو حاکم شود اگر طرز فکر تو حاکم شود

کف دست ما تف نیفکنده کس دو دستش عدو پر غناشم شود

کف دست ما تف نیفکنده کس نگردیم آزاد از این قفس

به این دست فرمان آقا جواد شود نقشه‌مان قد بال مگس

به این دست فرمان آقا جواد به راه سیاست نکن اعتماد

بلد نیست بنده خدا خارجی اگر چپ نکردی تو! اوه مای گاد

بلد نیست بنده خدا خارجی بکن ثبت‌نامش توی کالجی

گهی ساسیند و گهی «ترکمان» غلط‌ها شده عادت رایجی!

## ده‌شماره شپور

### یک هفته

### تا باشد چوب ترهفته

### دست روی دست نگذارید هفته

### چشم‌تون در بیاد هفته

### کرکره رو بکش هفته

### سخرخیز باش تا کامروا شوی هفته

الیزابتی



سوده سلامت

## نخواستن نتوانستن است

تاریخ را واجب به واجب جست‌وجو کنیم ما دیپلمات‌ها همه را پشت و رو کنیم

در جنگ‌های سخت و سپس عهدنامه‌ها برجام را رواست که ذکری نکو کنیم

باهوش و عاقلیم، تعامل مرام ماست انگشت توی چشم کسی بی فرو کنیم؟

موشک هوا کنیم؟ مگر بادبادک است؟ زنده‌ها را تنش همه‌کس را عدو کنیم

تا کی شعار؟ راحتی و صلح حق ماست سر را اگر قشنگ به‌زیر پتو کنیم

نابخردان چو پرچم گرگان لگد کنند با احترام رنگ زنیتم و رفو کنیم

در جنگل جهان که نشستیم بره‌وار باید به رد پنجه شاهانه خو کنیم

او قدر اشتهای خودش لقمه می‌خورد تیغی چرا میان گلو می‌عمو کنیم؟

یک دکمه را اگر بزندی، پودر می‌شویم پس لازم است تا به ابد گفت‌وگو کنیم

تا آرمان‌مان که نباید قوی شویم باید به قدر قدرت‌مان آرزو کنیم

تارن ساسانیان



تارن ساسانیان

## دکان دستگاه فروشندگان سلاح‌های آمریکایی

که کسب و کارشان با وجود موشک‌های هایپرسونیک ایرانی بسته شده است.

براندازها، ضدانقلاب‌ها و تمام مخالفین جمهوری اسلامی که می‌گویند: «در ایران به زنان ظلم می‌شود و جای بالندگی ندارند» اما این روزها با مدال‌های رنگارنگی که زنان سرزمین ایران گرفته‌اند، چشمان‌شان از حدقه بیرون زده است.

برای ساینپتو سرمربی تیم فوتبال استقلال که در بازی استقلال و پرسپولیس به خیال اینکه ایرانی‌ها زبانش را متوجه نمی‌شوند شروع به فحاشی کرد اما پادش نبود که چک و لگد، زبان بین‌المللی است و همه درکش می‌کنند و به‌خاطر این رفتار، آماه از حضور در میدان محروم شد.

کدام دستگاه فروشندگان سلاح‌های آمریکایی که کسب و کارشان با وجود موشک‌های هایپرسونیک ایرانی بسته شده است.

کدام دستگاه فروشندگان سلاح‌های آمریکایی که کسب و کارشان با وجود موشک‌های هایپرسونیک ایرانی بسته شده است.

کدام دستگاه فروشندگان سلاح‌های آمریکایی که کسب و کارشان با وجود موشک‌های هایپرسونیک ایرانی بسته شده است.